

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ جنوری ۲۰۲۱

"غنی احمدزی" و جنگ نیابتی بین "دوستم" و "عطاء"!

۱

دوشنبه- ۰۶ دلو ۱۳۹۹ - کابل: هرگاه به خبر های روز ها و هفته های اخیر دقت نموده باشید، حتماً متوجه شده اید که به موازات تشدید تنش در روابط بین "غنی احمدزی" و "عطاء" گذشته از تشکیل صف بندی های جدید در تمام ولایت بلخ و حتا ولایات همجوار آن، یک نوع جنگ نیابتی بین "دوستم" و "عطاء" نیز با شرکت "نظام الدین قیصاری" و "ابراهیم عظیمی" به وجود آمده، که در نهایت می تواند تحولات سریع و مخاطره آمیزی را نیز باعث گردد. در یادداشت کنونی خواهم کوشید تا به این معضله در بستر تاریخ معاصر نیز مراجعه نموده، نقش طبقات حاکمه اقوام پشتون، تاجیک، ازبیک و هزاره را در به هم انداختن توده های میلیونی اقوام شان تذکار دهم:

۱- این که افغانستان خانه مشترک تمام افغانهاست و هر افغانی حق دارد در هرکجای این وطن که خواسته باشد، سکنا گزیند نه تنها حقیقت که از جانب قانون اساسی دست ساخت استعمار به رسمیت شناخته شده است و در تمام قوانین قبلی نیز پذیرفته و قسماً عملی شده است، بلکه در سطح کلی و جهانی، اعلامیه حقوق بشر نیز به شکلی بر آن صحنه گذاشته، آزادی انسان را در انتخاب مسکنش مورد تأیید قرار داده است.

۲- علی رغم موجودیت چنین قانونی، در کشوری مانند افغانستان که در آن اقوام متعدد زیست می نمایند، در عمل تعدادی از ولایات یا کلاً به مثابه محل اسکان یک قوم درآمده و یا اگر هم از سایر اقوام عده ای در آنجا زندگانی نیز می نمایند، حضور آنها چنان بی اثر است که حتا کسی از وجود شان مطلع نیز نیست، مانند ولایت های پکتیا، پکتیکا، دایکندی و بامیان.

مگر در این میان ولایت هائی نیز وجود دارند، که تمام اقوام در آنجا مسکن گزیده، علی رغم تقویت تفرقه افکنانه حاکمیت مرکزی از این ویا آن قوم، تناسب قواء و تقسیم قدرت بین طبقات حاکم اقوام مختلف در همچوولایات، همیشه مورد کشمکش و جدال بوده است. از جمله به مثابه برجسته ترین نمونه ولایت بلخ و توابع آن است.

۳- این ولایت که حدود ۷ دهه قبل از امروز، به مثابه مرکز ولایات جوزجان، سمنگان، و فاریاب به شمار رفته، به عنوان "نائب الحکومتی ترکستان" بر تمام ولایات همجوارش حاکمیت داشت و فردی که در رأس آن قرار می گرفت، به نام "نائب الحکومه" از اختیارات "شبه شاهی" برخوردار بود؛ به مرور زمان به مرکز اسکان عمدتاً ازبیک، هزاره، تاجیک و قسماً پشتون از طریق "سیاست حمایت از ناقلین" دولت مرکزی، مبدل گردید.

تاریخ حد اقل ۸۰-۹۰ سال اخیر نشان می دهد که در تمام این سالها، علی رغم آن که دولت مرکزی با تقویت سیاست حمایت از ناقلین و آنها را در تعیین مقدرات ولایت دست بالا دادن- که گاهگاهی باعث بروز تشنجات بین طبقات حاکمه اقوام ساکن آنجا می گردید- روی دوعلت "سلطه حاکمیت مرکزی" و زندگی هماهنگ و بردارانه طبقات زحمتکش تمام اقوام، اعم از پشتون، تاجیک، ازبیک و هزاره در آن ولایت تقابل قومی برجسته و خاصی را تا ۴ دهه اخیر و فاجعه خونین ثور ۱۳۵۷ شاهد نبوده ایم.

۴- فاجعه خونبار و ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ به همان سان که در دیگر زمینه های حیات سیاسی اجتماعی کشور ما را شدیداً تکان داده، باعث بروز و پیدایش، احیاء و تشدید تضاد های متعدد گردید، در زمینه ترکیب نفوسی ولایاتی مانند بلخ نیز تکان های شدیدی را باعث گردیده، عملاً آن ولایت را به یکی از نقاط گریه برخورد بین اقوام مبدل نمود. علت چنین استحالته ای کاملاً روشن و آشکار بود و است. چه در کنار آن که مزدوران روس و بعداً روسها خود تلاش نمودند تا از طریق به جان هم انداختن اقوام ساکن آن دیار و به امید تأمین سلطه حاکمیت مرکزی و وابسته به روس اشغالگر یک قوم را علیه اقوام دیگر مورد استعمال قرار دادن بستر حاکمیت دولتی را در آن ولایت عمدتاً با تکیه بر قوم ازبیک به سرکردگی "دوستم" گسترش و تحکیم بخشند، ایران و پاکستان نیز از طریق تمویل و تسلیح نوکران شان در وجود باندهای متعدد اسلام سیاسی شامل شاخه های متعدد حزب وحدت، جمعیت اسلامی- شورای نظار و حزب اسلامی گلبدین، تلاش نمودند تا جای پای محکمی برای مداخلات خود فراهم نمایند.

۵- اوج این سیاست زمانی خود را واضح نشان داد، که حاکمیت دست نشانده روس، بعد از درک ناتوانی هایش در اداره تمام افغانستان، برنامه تجزیه افغانستان را به اعتراف "حس شرق" صدراعظم همان وقت حاکمیت روی دست گرفت. این طرح که در واقعیت امر نخستین تجلی سیاست تجزیه طلبانه کشور بود، نقش و اهمیت ولایت بلخ و ترکیب نفوسی آن را نیز در بین مداخله گران و حامیان باند های اسلام سیاسی یعنی در قدم اول ایران و پاکستان و در حلقه دوم امریکا، چین و المان و مجموع کشورهای اروپائی بالا برده، به یکی از گره گاه های تقابل اقوام با هم برادر افغانستان در آینده مبدل نمود.

ادامه دارد.